فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره سی و چهارم. پاییز ۱۳۹۸، صص۲۷-۱۵ Vol 3. No 34. 2019, p 15-27
شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵) ISSN: (2538-6395)

نگاهی به شرط مقبولیت عامه در اصل ۱۰۷ قانون اساسی شرطی لازم یا عاملی مرجح؟

محمد شعیب عارفی
وکیل پایه یک دادگستری و دانش آموخته دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران (پردیس کیش)

چکیده

اینکه مقبولیت عامه آیا یک شرط لازم برای رهبر است یا اینکه عامل رجحان رهبر از میان کسانی است که شرایط مذکور در اصل ۱۰۹ قانون اساسی را دارد یا خیر مستلزم بررسی ربط و نسبت سه اصل ۵ و ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون اساسی است. اصل پنجم قانون اساسی که تعیین‌کننده وضعیت ولایت امر در زمان غیبت امام عصر عج الله تعالی فرجه است، شیوه و شرایط انتخاب ولی امر را به اصل ۱۰۷ و ۱۰۹ ارجاع می‌دهد. اصل ۱۰۹ نیز مربوط به شرایط رهبری است و اصل ۱۰۷ نیز مربوط به شیوه انتخاب رهبر از میان افراد واجد شرایط یا به عبارت اخر در مظان رهبری است. عبارت مقبولیت عامه نه در اصل پنجم و نه در اصل ۱۰۹ قانون اساسی به کار برده نشده است اما در اصل ۱۰۷ در کنار چند عامل دیگر بیا ن شده است. در این نوشتار سعی می‌شود به تفصیل نسبی بیان کنیم که مقبولیت عامه چه مفهوم حقوقی برای تعیین رهبری دارد؟

واژه‌های کلیدی: مشروعیت، مقبولیت، شرط، مرجِّح، رهبری،

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مقدمه

شرایط حاکم و رهبری امری است که از دیرباز مورد بحث نظریه‌پردازان بوده است. چنان که در اندیشه سیاسی غرب نیز چه در دوران یونان باستان و چه قرون وسطا شرایطی برای حاکمان در نظر گرفته شده است. البته پس از رنسانس و حاکمیت دمکراسی این امر کمتر مورد توجه قرار گرفت. شاید یک علت اساسی این امر آن بود که قدرت در جوامع مدعی دمکراسی نهادینه گردیده بود. قدرت واقعی در دست سرمایه داران و گروه‌هایی بود که در ورای جریان‌ها و رخدادهای سیاسی، حاکمیت بلا منازع خود را اجرا و اعمال می‌کردند. در حکومت‌های استبدادی و سلطنتی نیز کمتر به شرایط حاکمان توجه شده است و در آن حکومت از طریق زور و وراثت انتقال می‌یابد. در حکومت اسلامی که آرمان بسط عدالت و رسیدن بشر به تعالی را فراروی خود قرار می‌دهد طبیعی است این مسأله مورد اهتمام جدی قرار گیرد. در حکومت اسلامی به تناسب وظایف مهمی که بر عهده دولت اسلامی است، شرایط رهبران اهمیت زیادتری می‌یابد. قبلاً اشاره کردیم که سیاست، تدبیر امور جامعه در جهت تأمین مصالح مادی و معنوی است و طبیعی است که رهبر جامعه اسلامی به مثابه هدایت گر جامعه اسلامی باید از ویژگی‌هایی برخوردار باشد که او را قادر سازد در جهت مصالح جامعه اسلامی و در راستای منافع مادی و معنوی گام بردارد. در دولت، حکومت که ابزار حکمرانی است در کنار معیارهای مبنایی چون منشاء، ماهیت و غایت دولت، از مبنای مشروعیت و مقبولیت دولت نیز باید سخن به میان آورد که مراتب اخیر، نه‌تنها حلقه واسط مباحث حقوق شرعی در باب حاکم و حکومت و حقوق عرفی در مقوله زمامداران به شمار می‌آید، بلکه بحثی میان‌رشته‌ای در الهیات، سیاست، جامعه‌شناسی و بسیاری از علوم انسانی تلقی می‌گردد. پرسش اصلی این نگارش اینست که عبارت "مقبولیت عامه" به عنوان یکی از صفات رهبری، در قانون اساسی به عنوان یک شرط در نظر گرفته شده است یا تنها به صورت مرجح؟

در این تحقیق، به تشریح موضوعات ومفاهیمی چون مشروعیت و مقبولیت و رابطه ان دو خواهیم پرداخت و پس از بیانی مختصر در باب رهبری در قانون اساسی مفهوم مقبولیت رهبری در متن مذکور مورد بررسی قرار خواهد گرفت و سرانجام به این پرسش که قانون‌گذار اساسی "مقبولیت عامه" را به‌عنوان یک "شرط" اثباتی برای تصدی مقام رهبری درنظرگرفته است، یا صرفاً به‌عنوان یک "مرجِّح"، پاسخ خواهیم داد.[1]

۱- باید بیان ساخت که مقاله مذکور بر پایه اندیشه سیاسی اهل تشیع صورت گرفته و عقیده نگارنده بر مبنای مذهب خویش (سنی حنفی) نمی باشد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۱. مفاهیم و تعاریف

برای آشنایی با مفهوم مقبولیت نیاز به بیان و روشن ساختن اصطلاحات مشابه هستیم. از این رو ابتدا مفهوم مشروعیت که رابطه ناگسستنی با مفهوم مقبولیت دارد را تشریح و سپس درباب مفهوم مقبولیت سخن خواهیم راند.

۱-۱. مشروعیت

مفهوم لغوی مشروعیت برابر با واژه Legitimacy در انگلیسی است (فرهنگ حقوقی، ۱۳۷۸: ۳۷۴) ، که از واژه Legitimate به معنای قانونی مشتق شده است. در تعریف این واژه در رشته‌های مختلف از کلماتی چون «قانونی بودن» (خالقی، ۱۳۸۱: ۱)، «حقانیت داشتن» حاتمی، ۱۳۸۹: ۳۲) ، «مطابقت با شرع» (انوری، ۱۳۸۶: ۷۰، ۴۲) استفاده شده است

در مفهوم اصطلاحی، مشروعیت همان واقعیتی است که حاکم پیش از اعمال قدرت و امر و نهی باید از آن برخوردار باشد؛ یعنی الزم است که دارای حق والیت و سرپرستی و مجوزی واقعی باشد تا بتواند در شئون دیگران دخالت کند. در یک تعریف عام مشروعیت را می‌توان به یکی و یگانه بودن چگونگی به قدرت رسیدن رهبران و زمامداران جامعه با نظریه و باورهای همگان یا اکثریت مردم جامعه در یک زمان و مکان معین دانست که نتیجه این باور، پذیرش حق فرمان دادن برای رهبران و وظیفه فرمان بردن برای اعضای جامعه یا شهروندان است (ابوالحمد، ۱۳۸۴: ۲۴۵) که البته رویکردهای مختلفی در تعریف این توجیه عقلانی حق اعمال قدرت وجود دارد. برخی مشروعیت را به طور مطلق به قانونی بودن تعریف کرده اند، لذا اگر در شکل گیری و بقا بر اساس قوانین وضع شده یا هنجارهای قانونی بوده باشد، دارای پشتوانه مشروعیت خواهد بود. (عالم، ۱۳۸۸: ۱۰۵) در رویکردی دیگر مالک حقانیت را در توانمندی حکومت در ایجاد رشد اقتصادی و رفاه و امنیت می‌دانند و مشروعیت را حاصل کارآیی و قاطعیت نظام سیاسی در دراز مدت تعریف می‌کنند. (ابوالحمد، ۱۳۸۴: ۲۵۶). در رویکرد دیگری که در نگاه فقه اسلامی پذیرفته شده است، مشروعیت به معنای مطابقت با موازین و آموزه‌های شریعت اسلامی بنا نهاده شده است. در این نگاه، منبع ذاتی مشروعیت و حقانیت خداوند متعال دانسته می‌شود، چرا که والیت ذاتا به او اختصاص دارد و هیچ شخصی بر دیگری حق حاکمیت ندارد، مگر این که از جانب حق تعالی دارای والیت گردد و حق اعمال حاکمیت بر مردم پیدا کند. (خسروپناه، ۱۳۷۷: ۱۱۶-۱۱۹) در مجموع می‌توان مشروعیت را واقعیتی دانست که باعث می‌گردد در یک جامعه، یک فرد یا گروه بر دیگران از حق اعمال حاکمیت برخوردار گردند و بتوانند به واسطه این حقی که به دست می‌آورند با پذیرش عمومی، اقدام به حکومت نمایند؛ فارغ از این که در هر جامعه‌ای و بر اساس ارزش‌های متفاوت، این حق به چه دلیل و با چه مبنایی به فرد یا گروه اعطا گردد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۲-۱. مقبولیت

مقبولیت نزدیکترین واژه‌ای که همواره در کنار مشروعیت به کار برده می‌شود، واژه «مقبولیت» است. در فرهنگ سیاسی غرب، مشروعیت در ترادف با مقبولیت قرار می‌گیرد و این دو به صورت توامان به شمار می‌روند؛ چراکه در این دیدگاه، منبعی برای اعتبار حکومت یا هر گونه سلطه، به غیر از قبول مردم احصاء نشده است و اساس هر گونه اقتدار مشروعی فقط قراردادها و پذیرشی است که از سوی انسان‌ها صورت گرفته شده باشد. (روسو، ۱۳۹۲: ۷۴) از این رو حکومت و اقتدار کسی در آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی پژوهش گزارش جامعه مشروع است که حاکمیت او مورد قبول شهروندان واقع شود. پس مشروعیت و مقبولیت در فرهنگ سیاسی غرب را به نوعی می‌توان مترادف دانست و این همان تفکر دموکراسی است که در دنیای امروز مقبولیت عام یافته است. اما در فرهنگ سیاسی اسلامی، میان این دو واژه تفاوت‌های جدی وجود دارد. در فرهنگ اسلامی مشروعیت و مقبولیت دو بال هستند که شخص حاکم بایستی هر دوی آنها را داشته باشد، اما به یک مفهوم نیستند. مشروعیت به معنای حقانیت داشتن از جانب شارع مقدس برای اعمال حاکمیت است و در مقابل، مقبولیت به معنای پذیرش حکومت حاکم از سوی مردمِ تحت حاکمیت است. در واقع در این تعریف منشأ مشروعیت، شارع و دستورات الهی است و منشأ مقبولیت نظر مردم است که حاکم اسلامی به هر دوی این عناصر نیازمند است. مالک مشروعیت و قانونی بودن حکومت از نظر اسالم رای نیست، بلکه رای مردم به مثابه قالب است و روح مشروعیت را اذن الهی تشکیل می‌دهد. بر اساس این نظریه، مشروعیت حکومت از جانب خداست و پذیرش و رای مردم شرط تحقق حکومت است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ۴۵) در حالیکه در فرهنگ سیاسی غرب حاکمی که از مقبولیت مردمی برخوردار است، دارای مشروعیت نیز به حساب می‌آید. از نگاهی دیگر هم می‌توان میان این دو مفهوم تفاوت قائل شد: مشروعیت وضعیت ثابتی است که مبین صفتی در حکومت است، حال آن که مقبولیت و رضایت مردمی مربوط به فرآیندی است که طی آن حکومت‌ها به بسط و گسترش پایگاه اجتماعی خود و همچنین با بردن درجه رضایت عمومی اقدام می‌کنند. از این جهت می‌توان گفت: مشروعیت و حقانیت به مقام ثبوت و نفس‌الامر ارتباط می‌یابد و مقبولیت به مقام اثبات و خارج (موسویان، ۱۳۷۸: ۳۹۰) لذا از این جهت نیز تفاوت میان این دو مفهوم وجود دارد.

۲. مقبولیت رهبری در نظام حقوق اساسی ایران

در یک نظام مبتنی بر اصل حاکمیت قانون، رهبری نیز به مانند سایر نهادهای سیاسی دیگر، می‌بایستی به موجب قواعد منطقی از پیش تعیین‌شده مصوب نمایندگان مردم تأسیس و تنظیم گردد؛ فلذا از آنجایی‌که رهبری یک نهاد سیاسی کلان به‌حساب می‌آید می‌بایستی در عالی‌ترین هنجار در سلسله‌مراتب هنجاری، که همان میثاق ملی با عنوان قانون اساسی است پیش‌بینی شود. همان‌گونه که می‌دانیم، قانون اساسی نیز

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

جزیی از منابع نظام حقوقی به‌طور عام و نظام حقوق اساسی به‌طور خاص می‌باشد، که بررسی شایسته آن در یک یا چند مقوله، مستلزم بررسی آبشخور آن مقوله می‌باشد؛ براین‌اساس و ازآنجایی‌که ابتناء نظام حقوق اساسی ایران بر دین مبین اسلام می‌باشد، فلذا ابتدا اجمالاً به بحث رهبری با عنوان ولایت‌فقیه در قانون اساسی و نهایتاً به مقوله مقبولیت رهبری پرداخته می‌شود.

۱-۲. رهبری در قانون اساسی

جمهوری اسلامی ایران یک نظام مکتبی و تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و همفکر است که به خود سازمان داد تا در روند تحول فکری و عقیدتی، مسیر حرکت به سوی هدف نهایی (حاکمیت اسلام) را آگاهانه بپیمایند. در حکومت اسلامی و به تبع آن قانون اساسی، مقام رهبری دارای دو جایگاه عالی مرتبه می‌باشد. از یکسو مبتنی بر رویکرد فقهی در حکومت شیعی در جایگاه ولایت امر و امامت امت، و از سوی دیگر با استناد به قانون اساسی در مقام عالی ترین مقام رسمی کشور قرار دارد. نظام ایران برگرفته از عقاید اسلامی، مشروعیت نظام را در اتصال، حکومت اسلامی به سلسله وحی دانسته است و قانون اساسی بر همین مبنا رهبری را از پایه‌های اعتقادی نظام به حساب آورده است و در اصل دوم قانون اساسی، جمهوری اسلامی ایران را نظامی دانسته است بر پایه ایمان به امامت رهبری و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی از راه جهاد مستمر فقهای جامعالشرایط براساس کتب و سنت معصومین. در دیباچه قانون اساسی همچنین مقام رهبری ضامن عدم انحراف دستگاههای مختلف از وظایف اصیل اسلامی می‌باشد، که توسط وی با بکارگیری شیوههای مشخص قانون اجرای احکام اسلامی در کشور تضمین می‌گردد. نظام حقوقی ایران برگرفته از عقاید اسلامی، مشروعیت نظام را در اتصال حکومت به سلسله وحی دانسته است و قانون اساسی، ولایت‌فقیه (اجتهاد مستمر فقها) را از پایه‌های اعتقادی نظام سیاسی به‌حساب آورده است (نجفی اسفاد، ۱۳۷۹:۵۹)؛ فلذا در اصل دوم قانون اساسی، جمهوری‌اسلامی نظامی بر پایه ایمان به امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام معرفی می‌گردد که از راه اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین (ع) به اهداف خود نائل می‌گردد و در ادامه طبق اصل پنجم قانون اساسی، نهاد ولی‌فقیه را به‌عنوان یکی از مبانی نظام سیاسی معرفی می‌کند.

در ادامه در اصل یکصد و نهم، شرایط و صفات رهبری را در سه دسته صلاحیت علمی برای افتاء، عدالت و تقوا در رهبری و بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری بیان می‌دارد؛ براین‌اساس و با ملاحظه مقدمه و اصول قانون اساسی و توجه به روح کلی حاکم بر آن، به طورکلی رهبری در نظام اسلامی باید مبتنی بر نظام وحی بوده و ولایت‌فقیه تداوم ولایت معصومین (ع) و ولایت خداوند می‌باشد (نجفی اسفاد، ۱۳۷۹:۵۹)؛

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۲-۲. مقبولیت رهبری در قانون اساسی

طبق بیان اکثر فقها از جمله امام خمینی (ره) رهبر در حکومت اسلامی منصوب از طرف شارع مقدس است، زیرا منشأ ولایت خداست و خداوند، پیامبر و ائمه را به این مقام منصوب نموده است و ولایت فقیه نیز مکمل امامت است. همانطور که پیامبرگرامی اسلام و ائمه اطهار اختیار حکومتی خود را از خدا می‌گیرند؛ ولی فقیه که جانشین معصوم در عصر غیبت است نیز اختیار خود را از شارع مقدس دارند نه از مردم (امام خمینی (ره)، پیشین: ۵۲.) فردی از سران عرب در اوایل بعثت از پیامبر (ص) سوال فرمودند که آیا زعامت و رهبری مسلمانان را پس از خود به ما واگذار می‌کنند. پیامبر (ص) در پاسخ فرمودند: مسأله زعامت و رهبری مربوط به خداوند است و او هر فردی را که بخواهد به این مقام منصوب می‌کند. قانون اساسی وظیفه انتخاب رهبر را بر عهده خبرگان رهبری گذاشته است که اعضای مجلس فوق‌الذکر درباره فقهای واجد شرایط مذکور در اصل یکصد و پنجم قانون اساسی بررسی و مشورت لازم را انجام می‌دهند. و هرگاه یکی از آنان را واجد شرایط دانستند یعنی اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی و یا دارای مقبولیت عام یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم بیابند او را به رهبری انتخاب نمایند. بدین طریق ملاحظه می‌شود که ملاک کار خبرگان رهبری در تعیین رهبر توجه به شرایط ذکر شده در اصل یکصد و نهم قانون اساسی میباشد. ولی اصل یکصد و هفتم شرایط اضافی را در نظر گرفته است از قبیل: اعلمیت، مقبولیت و برجستگی خاص (اصل ۱۰۷) (سایبانی و سالاری، ۱۳۹۵: ۱۰۷) در اجرای اصل یکصد و هفتم قانون اساسی و به جهت شناخت و شرایط رهبری و حدود تبیین شده در اصل نهم قانون اساسی کمیسیونی که متشکل از پانزده عضو از نمایندگان مردم در مجلس خبرگان میباشد تحقیقات لازم را به عمل میآورند و نهایتاً پس از طی مراحل لازم رهبر را انتخاب و به مردم معرفی می‌کنند. لازم بذکر است که قانون اساسی ۱۳۵۸ در مورد تعیین رهبر دو پذیرش و انتخاب را پیشبینی کرده بود (هاشمی، ۱۳۸۷ : ۶۷). در واقع این پذیرش همان مقبولیت مردمی است که اگر اتفاق نیافتد حتی امام معصوم (ع) هم قادر به تشکیل حکومت نخواهد بود.

جامعه اسلامی متشکل از مردم است؛ دین اسلام برای تعالی و رشد انسان‌ها برنامه زندگی به آنها ارائه نموده است؛ حکومت نیز یکی از ابعاد مهم زندگی اجتماعی انسان‌ها است که بر بسیاری از جنبه‌های دیگر زندگی منجمله زندگی فردی تأثیرگذار است؛ از طرف دیگر خداوند انسان را آزاد و مختار بر سرنوشت خویش آفریده است؛ بر این اساس و از آنجایی‌که حکومت اسلامی علاوه بر تأمین نیازهای مادی به جلوه‌های معنوی انسان نیز توجه دارد، فلذا بر تعیین سرنوشت انسان نیز تأکید می‌نماید که مراتب مذکور به طرق مختلف در اصول قانون اساسی ازجمله اصل۵۶ و ۶ آمده است. (هاشمی، ۱۳۸۷ : ۶۱-۶۰)

با این فرض، آزادی و ایفای نقش در تعیین زمامداران ازجمله رهبری در حکومت اسلامی توجیه می‌گردد؛ فلذا پس از انقلاب اسلامی، قانون اساسی ۱۳۵۸، در مورد تعیین رهبری دو طریق "پذیرش" و "انتخاب" را پیش‌بینی نموده بود (هاشمی، ۴۵:۱۳۸۷).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

با یک عقب گرد و ملاحظه پیش‌نویس‌های چندگانه قانون اساسی، چه پیش‌نویس موسوم به پاریس و چه پیش‌نویس تنظیم‌شده در تهران، اصلی با عنوان ولایت‌فقیه و مرتبط با رهبری ملاحظه نمی‌گردد (کاتوزیان، ۳۳۵:۱۳۸۷)؛ حتی در سال۱۳۵۸ و در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی توسط بعضی نمایندگان، اعتراضاتی در اضافه‌شدن اصل مربوط به ولایت‌فقیه صورت پذیرفت (صورت مشروح مذاکرات، ج۱، صفحه۳۷۸، به نقل از آقای رحمت ا... مقدم مراغه‌ای) ولی با توجه به اکثریت طیف سنت‌گرا و مذهبی مجلس مذکور، این اعتراضات معدود نتیجه‌ای در برنداشت، و این اصل که با تلاش اعضا اصلی حزب جمهوری‌اسلامی، ازجمله دکتر آیت، در گروه بررسی اصول به قانون اساسی افزوده شده بود، نهایتاً به تصویب خبرگان قانون اساسی رسید؛

با بررسی مذاکرات مجلس مزبور، اصل پنجم (ولایت‌فقیه) که با ابتکار مرحوم آیت و با تأکید شهید بهشتی در مجلس به تصویب رسید و در آن جمله "اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند" که درواقع قید اصلی و "شرط" اصلی درخصوص ولی‌فقیه به شمار می‌آید، ما شاهد تصویب اصول ۱۰۷ در جلسات سی و نهم و چهلم مجلس خبرگان، که برخلاف پیش‌نویس مطروحه ابتدایی که فاقد عبارت "مقبولیت عامه" بود و صرفاً به جمله "رهبر با شورای رهبری، اداره امور کشور را برعهده می‌گیرد" اکتفا گردیده بود، با تأکید بر شناخته و پذیرفته‌شدن رهبری از سوی اکثریت قاطع مردم، "مقبولیت" را اصولاً به‌عنوان "شرط" تعیین رهبر در نظر گرفت (مشروح مذاکرات مجلس نهایی قانون اساسی، صفحهٔ۱۰۶۲)؛ در همان جلسه بعضی خبرگان قانون اساسی بیان داشتند "پذیرش" امام‌خمینی (ره) براساس حضور مردم در تظاهرات بوده است و بعد از ایشان می‌بایستی اکثریت حقوقی و براساس انتخابات احراز گردد (همان، صفحه۱۰۸۴ به نقل از حجتی‌کرمانی) و نهایتاً در ادامه در جلسه چهل‌ویکم، اصل ۱۰۹ در بیان شرایط رهبری که مرجعیت نیز رکن این شرایط به حساب می‌آمد، و در درون خود واجد مقبولیت از سوی تعداد کثیر مردم بود، به تصویب رسید (همان، صفحات۱۱۰۷ و ۱۱۰۸).

باگذشت زمان و بروز مشکلات عدیده در مرحله اجرا، لزوم بازنگری در قانون اساسی امری بدیهی به‌نظر رسید؛ فلذا در اردیبهشت۱۳۶۸، پس از فرمان امام‌خمینی (ره) در تشکیل مجلس بازنگری مجلس مذکور تشکیل گردید و پس از چهل و یک جلسه در تیرماه همان سال به کار خود پایان داد؛ ازجمله اقدامات مجلس مذکور، حذف پذیرش مردمی ولی‌فقیه در اصل۵ و ۱۰۷ به‌عنوان "شرط" تعیین ولی‌فقیه و تبدیل این "شرط" به یک "مرجِّح" در اصل۱۰۷ بود، که بر این امر با حذف شرط "مرجعیت" در اصل۱۰۹ تأکید گردید؛ با این‌وجود ما شاهد تغییر بارز قانون اساسی در مقوله "مقبولیت" رهبری در سال۱۳۶۸ نسبت به سال۱۳۵۸ می‌باشیم.

۳. مفهوم شرط و مرجح

در ابتدای ورود به بحث اصلی ابتدا باید توضیح مختصری راجع به "شرط" و "مرجِّح" ارائه نمود.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

واژه "شرط" واجد معانی مختلفی می‌باشد؛ در حقوق خارجی شرط شامل دو واژه می‌باشد:
اوّل، واژه condition که عبارت است از امری محتمل‌الوقوع که حدوث یا زوال حقی بر تحقق آن موقوف می‌گردد.
دوم، واژه clause که به آنچه که در یک عمل حقوقی گنجانده می‌شود تا آثار حقوقی تکمیل یا تغییر یابد، اطلاق می‌گردد. در حقوق داخلی و در حقوق مدنی عمدتاً به امری که حدوث اثر حقوقی عقد یا ایقاع بر آن متوقف باشد، شرط گفته می‌شود و در اصطلاح اصول فقه به هر امری که وجود آن برای تحقق امر دیگری لازم است "شرط" گویند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۹:۳۸۰)؛ به نظر می‌رسد از آنجایی که رهبری به‌عنوان یک نهاد، نیاز به‌وجود شرط با شرایطی در مرحله اثباتی باشد، مناسب‌ترین تعریف در این زمینه، تعریف آخر از شرط باشد.
و اما مرجِّح (به تشدید و کسرج)، به وضعیتی اطلاق می‌گردد، که دارنده آن به لحاظ داشتن آن وضعیت و امتیاز، در مقام معارضه با چیز دیگر، واجد برتری می‌گردد، که به آن وضعیت و امتیاز مرجِّح و دارنده وضعیت یا امتیاز را راجح و طرف آن را مرجوع خوانند؛ از همین‌جاست که ترجیح بلا مرجِّح را عقلا زشت دانند (همان:۶۳۶).

٤. مقبولیت عامه و قانون اساسی شرط یا مرجح؟

حال پس از مشخص‌شدن تفاوت شرط و مرجِّح، می‌خواهیم بدانیم که "مقبولیت عامه" در اصل۱۰۷ قانون اساسی، به‌عنوان "شرط" می‌باشد یا به‌عنوان "مرجِّح" تلقی می‌گردد.
بهترین طریق پاسخ به پرسش مطروحه، مراجعه به منابع حقوق و پاسخگویی براساس آن می‌باشد؛ اما از آنجایی که نظام حقوقی ایران براساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی، موضوعه‌گرا (positivist) می‌باشد، ناچاراً محدود به حقوق موضوعه می‌باشیم؛ فلذا در سلسله‌مراتب هنجاری حقوق موضوعه ابتدا شاهد قانون اساسی، سپس تفسیر قانون اساسی، قوانین ارگانیک، قوانین عادی و نهایتاً مقررات دولتی می‌باشیم؛ از بین مراتب فوق، به غیر از منبع اوّل (قانون اساسی)، در مقوله "مقبولیت"، متأسفانه فاقد هرگونه نص یا تعریض مقامات صالح و قانونی می‌باشیم، حتی در آیین‌نامه داخلی مجلس خبرگان رهبری (موضوع اصل۱۰۸ قانون اساسی) که در ۹۳ ماده و به‌طور محرمانه در ۱۳۸۰/۶/۱۴ به تصویب مجلس مذکور رسیده است، و فاقد جایگاه مشخص در سلسله‌مراتب هنجاری می‌باشد، هیچ تصریح یا اشاره به مقوله "مقبولیت" رهبری نشود و صرفاً در ماده۵۰ آیین‌نامه مذکور یکی از وظایف کمیسیون اصل۱۰۷ قانون اساسی را تحقیق درمورد شرایط تمام کسانی که درمظان رهبری قراردارند بیان نموده است، که وافی به مقصود تبیین وضعیت حقوقی "مقبولیت" از حیث "شرطیت" یا "مُرجِّحیت" نمی‌باشد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

علی‌ای‌حال، با مراجعه به‌نظام حقوق اساسی، ما واجد دو متن قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ و ۱۳۶۸ می‌باشیم؛ در هر دو متن صرف‌نظر از مقدمه و اصول کلی (نظیر اصل دوم)، سه اصل ۵، ۱۰۷ و ۱۰۹ به‌طور مستقیم قابل‌بحث در مقوله "مقبولیت" می‌باشد؛

در قانون اساسی ۱۳۵۸ و اصل پنجم آن با تصریح جمله "اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند"، خبرگان اساسی "مقبولیت" را به‌عنوان یک "شرط" پذیرفته بودند و با عبارت ذیل آن (از قسمت و در صورتی که)، این حالت (شرطیت) را به‌عنوان "اصل" و مرحجیت را به‌عنوان "استثناء" در نظر گرفته شده بود.

در ادامه در اصل۱۰۷، با جمله "اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته باشند"، بر "مقبولیت" به‌عنوان یک "شرط" تأکید نموده و مجدداً با عبارت ذیل آن (از قسمت درغیراین‌صورت) وضعیت قبلی (اصل و استثناء) را بازگو می‌کند. و نهایت اینکه خبرگان قانون اساسی ۱۳۵۸ دو اصل۱۰۹، با قید کلمه "مرجعیت" به‌عنوان "شرط" رهبری، ازآنجایی‌که مرجع تقلید واجد پیروان و مقلدین عدیده‌ای می‌باشد، و این تقلید مستلزم "پذیرش" است، به‌طور ضمنی "مقبولیت" را به عنوان "شرط" درخصوص رهبری در نظر گرفته‌اند.

اما برخلاف مراتب مذکور، اعضای شورای بازنگری قانون اساسی، که البته چهار نفر از بیست و پنج نفر عضو آن در مجلس خبرگان قانون اساسی ۱۳۵۸ حضورداشته‌اند، ضمن حذف قید "اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند" در اصل۵، در اصل۱۰۷ "مقبولیت عامه" را به‌عنوان مرجِّحی در کنار مرجِّحات دیگر و با عبارت "یا" بیان داشته‌اند، که البته در همین راستا، در اصل۱۰۹، که در مقام بیان "شرایط" رهبری می‌باشد، ضمن حذف شرط "مرجعیت" همان اندک اشاره و تعریضی هم که در اصل مزبور وجود داشته را منتفی نمودند؛ البته عبارت صدر اصل، در تصریح "شناخته‌شدن و پذیرفته‌شدن" امام‌خمینی (ره) توسط اکثریت قاطع مردم به رهبری، هرچند صرفاً ناظر به امام می‌باشد، ولیکن می‌توان این قید را فاقد "موضوعیت" در قضیه دانست و به رهبری حال و آینده به‌عنوان "شرط" تسری داد، هرچند این برداشت بسیار ضعیف و بعید به نظر می‌رسد.

در نهایت از منظر صرف حقوقی (حقوق موضوعه)، متأسفانه "مقبولیت" با تطورات قانونی پیش‌گفته، از یک "شرط" سال۱۳۵۸ خارج و به یک "مرجِّح" در قانون اساسی سال۱۳۶۸ استحاله و تغییر یافت، که مؤید این مطلب حرف ربط "یا" در اصل۱۰۷ و بیان "مقبولیت عامه" در کنار مرجِّحات دیگر می‌باشد. امری که با عبارت بعدی "و در غیر این صورت" در ادامه و ذیل اصل، به‌صورت قطعی تأیید می‌گردد. کما اینکه با مراجعه به مشروح مذاکرات مجلس بازنگری قانون اساسی در سال۱۳۶۸، علی‌رغم معدود مخالفت ابرازی درمیان خبرگان مجلس مذکور در حذف شرطیتِ "مقبولیت عامه" آنهم نه به‌طور صریح، بلکه به‌صورت ضمنی (صورت مشروح مذاکرات مجلس بازنگریِ قانون اساسی، صفحهٔ۱۲۲۳، به نقل از آقای محمد مؤمن)، بقیهٔ خبرگان قائل به "مرجِّح" بودن "مقبولیت عامه" بوده‌اند (همان؛ صفحه۱۲۲۰ به

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

نقل از آذری‌قمی، صفحهٔ۱۲۲۲ به نقل از حسین‌هاشمیان، همان صفحه به نقل از ابراهیم‌امینی، صفحه ۱۲۳۰ به نقل از علی‌مشکینی، صفحهٔ۱۲۳۳ به نقل از محمدیزدی) که به‌نظرمی‌رسد آبشخور این تغییر نگرش، تغییر نگرش از نظریه "نخب" به نظریه "نصب" یا به عبارت بهتر تأکید بر نظریه "نصب" در بین خبرگان مجلس بازنگری قانون اساسی می‌باشد.

به بیان یکی از نویسندگان، ذیل اصل یکصد و نهم مقرر شد است در صورت تعدد واجدین شرایط فوق شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد مقدم است» بنابراین در صورت تعدد فقیهان از میان شرایط شمارش شده (فقاهت، عدالت، بینش سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری) ارا بودن فقهات وسیاست بیشتر از جمله مرجحات شمرده شده است. به موجب اصل یکصد و هفتم نیز «خبرگان رهبری درباره همه فقهای واجد ششرایط مذکور از اصول پنجم و یکصد و نهم، بررسی و مشورت می کنند و هرگاه یکی را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسایل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه و یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. در این اصل علاوه بر دو مرجح مذکور در اصل صدونهم، مقبولیت عامه داشتن یک فقیه نیز امتیاز در نظر گرفته شده و در صورتی که فقیهان در شرایطی برابر با هم باشند هر نوع قوتی که در یکی از این ویژگی های افراد وجود داشته باشد سبب ترجیح فرد بر دیگران دانسته شده است (اراسته، ۱۳۸۷ : ۱۵۳) البته به نظر می‌رسد، علاوه‌بر تغییر نگرش فقهی، تطورات تاریخ حقوق نیز در امر تغییر "مقبولیت عامه" به‌عنوان "شرط" به "مرجِّح" تأثیر گذارده، بدین‌صورت که پس ازگذار از یک دولت سنتی در انقلاب مشروطیت به دولت شبه مدرن در اواخر قاجار و دوران پهلوی، چنانچه در سال۱۳۵۸، همین "مقبولیت عامه" به‌صورت ناکامل پذیرفته نمی‌شد، ما واجد یک بازگشت ناگهانی (بدون تدریج) به دولت سنتی می‌بودیم، کما اینکه اصل ولایت‌فقیه نیز فاقد هرگونه سابقه رسمی قانون‌گذاری در ایران به‌عنوان نهاد رسمی بوده است، خبرگان سال ۵۸، ضمن پذیرش "مقبولیت" زمینه را برای‌گذار از یک دولت شبه مدرن به یک دولت سنتی (مکتبی و مبتنی بر ولایت‌فقیه) آماده نمودند که این مرحله (در سال ۱۳۵۸) گذاری به مرحله بعدی (سال ۱۳۶۸) در پذیرش نظریه‌ای سنتی‌تر که تلقی آن در نظر گرفتن "مقبولیت" به عنوان "مرجِّح" و نه "شرط" گردید.

حال علی‌رغم موارد پیش‌گفته، که عمدتاً در تغییر منطوقی "مقبولیت" از "شرط" در سال۱۳۵۸ به "مرجِّح" در سال ۱۳۶۸ می‌باشد، از منظر منطق حقوق اساسی، ازآنجایی‌که نظام سیاسی موضوع در قانون اساسی "جمهوری‌اسلامی" (اصل۱) و مبتنی بر ایمان به کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا می‌باشد (بند۶ اصل۲) و حاکمیت ملی و مشارکت مردمی در آن مورد توجه قرارگرفته است (اصول۶، ۷ و ۵۶) و با توجه به نقش مردم در مرحله وضع قانون (اصل۶ در انتخاب نمایندگان مجلس، اصل۷ در انتخاب اعضاء شورای اسلامی و اصل ۵۹ در شرکت در همه‌پرسی) و

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

همچنین در مرحله اجرا (اصل۱۰۷ و ۱۱۱ در عزل و نصب رهبری، اصل۶ در انتخاب رئیس‌جمهور) روح و سیاق کلی قانون اساسی را می‌توان در تلقی "مقبولیت عامه" به‌عنوان "شرط" و نه "مرجِّح" درنظرگرفت، کمااینکه در اصل۱۰۷ قانون اساسی، عناوین "شناخته‌شدن" و "پذیرفته‌شدن"، "موضوعیتی" به امام‌خمینی (ره) نداشته و می‌توان آن را "طریقی" برای "اثبات" "شرایط" رهبر حال و آینده در نظر گرفت.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

فهرست منابع و مآخذ

ـ ابوالحمد، عبدالحمید، (۱۳۸۴)، مبانی سیاست، جلد نخست، انتشارات توس، چاپ دهم.

ـ اراسته، جواد، (۱۳۸۷)، بررسی صفات و شرایط رهبر در قانون اساسی، حکومت اسلامی، سال سیزدهم، شماره اول.

ـ اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، (۱۳۶۴)، مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس.

ـ اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، (۱۳۸۱)، مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس، .

ـ انوری، حسن، (۱۳۸۶)، فرهنگ بزرگ سخن، انتشارات سخن، چاپ چهارم، ، جلد هفتم،

ـ ایزدی، سجاد، (۱۳۸۵)، حکومت و مشروعیت، تهران، کانون اندیشه جوان،

ـ جعفری لنگرودی، (۱۳۷۸)، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج‌دانش،

ـ حاتمی، محمدرضا، (۱۳۸۴)، مبانی مشروعیت حکومت در اندیشه سیاسی شیعه، تهران، مجد،

ـ خالقی علی، (۱۳۸۵)، مشروعیت قدرت از دیدگاه امام خمینی (ره)، انتشارات عروج، چاپ دوم،

ـ خسروپناه، عبدالحسین، (۱۳۷۷)، «مشروعیت حکومت والی»، کتاب نقد، شماره هفتم،

ـ روزبه، مصطفی، (۱۳۸۵)، مبانی مشروعیت در نظام سیاسی اسلام، تهران، کانون اندیشه جوان،

ـ روسو، ژان ژاک، (۱۳۹۲)، قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کالنتریان، انتشارات آگه، چاپ ششم، .

ـ سایبانی، علیرضا، سالاری، امین الله، (۱۳۹۵)، بررسی جایگاه رهبری از منظرحکومت اسلامی و قانون اساسی، پژوهش ملل، دوره دوم، شماره ۱۵،

ـ عالم، عبدالرحمن، (۱۳۸۸)، بنیادهای علم سیاست، نشر نی، چاپ نوزدهم.

ـ غمامی، سید محمد مهدی، (۱۳۹۶)، دایره‌المعارف حقوق عمومی، تهران، دانشگاه امام‌صادق(ع)،

ـ کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۷()، گامی به‌سوی عدالت، جلد اوّل، تهران، میزان،

ـ کاکایی، مستانه، (۱۳۸۸،)، مشروعیت در حکومت اسلامی، تهران، مجله مجلس و راهبرد شماره ۶۲،

ـ کدیور، محسن، (۱۳۷۶)، نظریه‌های دولت در فقه شیعه، تهران، نشر نی،

ـ کواکبیان، مصطفی، (۱۳۷۸)، مبانی مشروعیت در نظام ولایت‌فقیه، تهران، عروج.

ـ گرجی، علی‌اکبر، (۱۳۸۸)، مبانی حقوق عمومی، تهران، جنگل.

ـ محمدی، احسان، (۱۳۹۱)، نقطه و پرگار، تهران، عروج.

ـ مدنی، سیدجلال‌الدین، (۱۳۷۷)، حقوق اساسی جمهوری‌اسلامی، تهران، دیدار.

ـ مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۱)، نظریه سیاسی اسلامی، انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) ، چاپ ششم.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ـ موسویان، ابوالفضل، (۱۳۷۸)، بررسی منشأ مشروعیت حکومت اسلامی، امام خمینی (ره) و حکومت (اسالمی، فلسفه سیاسی، ۷) موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)

ـ موسویان، ابوالفضل، (۱۳۸۱)، مبانی مشروعیت حکومت، تهران، ذکر

ـ موسی‌زاده، ابراهیم، (۱۳۹۳)، حقوق عمومی در اسلام، تهران، خرسندی.

ـ نجفی‌اسفاد، مرتضی، محسنی، فرید، (۱۳۷۹)، حقوق اساسی جمهوری‌اسلامی، تهران، الهدی

ـ وکیل، امیرساعد، (۱۳۸۷)، قانون اساسی در نظم حقوقی کنونی، تهران، مجد

ـ هاشمی، سیدمحمد، (۱۳۸۹)، حقوق اساسی جمهوری‌اسلامی، تهران، میزان

ـ هزار جریبی، جعفر، (۱۳۸۷)، درآمدی بر نسبت حکومت و مشروعیت، تهران، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]